رسانه‌های ژاپنی اعلام کردند که مردی پس از قتل خواهر و همسرش اقدام به خودکشی کرد. به گزارش ایسنا، بنابر اعلام پلیس ژاپن این مرد پس از آن که خواهرش را با شمشیر به قتل رساند به همسرش حمله‌ور شد و او را کشت، سپس دست به خودکشی زد. بنابر گزارش خبرگزاری رویترز، پلیس ژاپن درباره انگیزه این مرد از اقدام به قتل اظهارنظری نکرده است.

مرد ژاپنی خواهر و همسرش را به قتل رساند

از میان خبرها

با کمک شبکه های اجتماعی

دختربچه خرمشهری بعد از ۶ سال به آغوش خانواده بازگشت

یگانه، دختربچه خرمشهری بعد از شش سال به آغوش خانواده بازگشت. به گزارش هفت صبح و پایگاه خبری شوشان خرمشهر یگانه یونسی شش سال پیش و در بهمن ماه ۱۳۹۰ در حالی که یک کودک دو سال و نیمه بود، جلوی در منزل توسط شخص یا اشخاص ناشناسی ربوده شد. خانواده یگانه بالاخره بعد از مدت زمان طولانی و از سال گذشته تصمیم گرفتند تا با انتشار تصاویر یگانه و خبر ناپدید شدن او در شبکه های اجتماعی و فضای مجازی جست وجوی بی وقفه خود را ادامه دهند که از همین طریق موفق شدند فرزند خود را پیدا کنند. در این مدت یگانه نزد یک خانواده ساکن تهران زندگی می کرد. یگانه الان دختر خانمی هشت سال و نیمه است و در پایه سوم ابتدایی مشغول به تحصیل است. این خبر باعث خوشحالی خانواده یگانه و مردم خرمشهر به ویژه جامعه فرهنگی خرمشهر شده است.

پلمب ۱۴ مرکز توزیع و فروش مواد مخدر در کهنوج

توکلی - دادستان عمومی و انقلاب شهرستان کهنوج از تشدید شناسایی و دستگیری خرده فروشان مواد مخدر در محلات خبر داد و گفت: در این زمینه ۱۴ مرکز توزیع و فروش مواد مخدر صنعتی و سنتی در این شهرستان پلمب شده است. به گزارش خبرنگار ما، قاضی مجید سیمی افزود: از ابتدای اجرای این طرح تاکنون ۱۴ متهم دستگیر و با قرار تامین کیفری متناسب روانه زندان شده اند. وی اظهار کرد: طی اقدامات اطلاعاتی و بررسی های میدانی از سوی پلیس مبارزه با مواد مخدر شهرستان، مکان های توزیع و فروش مواد مخدر در شهرستان شناسایی شده است. وی خاطر نشان کرد: از مکان های مذکور، مقادیر زیادی انواع مواد مخدر بسته بندی شده به همراه دیگر ادوات فروش مواد مخدر کشف و بلافاصله این مراکز بادستور مقام قضایی پلمب شد. وی یادآور شد: این اقدام دستگاه قضایی موجب رضایت مندی عمومی در شهرستان شده است به نوعی که پس از این اقدام شهروندان نیز با مراجعه به دادستانی برای معرفی دیگر مراکز فروش مواد مخدر اقدام کرده اند.

در بازسازی صحنه جنایت مطرح شد

آدمکشی برای رفاقت!

عکس ها: وحید بیات

متهم در حال تشریح صحنه جنایت در حضور بازپرس میرزایی

سید خلیل سجادپور - جوان ۳۵ ساله ای که مدعی بود یک دهه از جوانی خودش را به دلیل «رفیق بازی» پشت میله های زندان گذرانده است، صبح روز گذشته در حالی به بازسازی صحنه قتل پرداخت که «نارو خوردن» از رفیق را انگیزه ای برای ارتکاب جنایت هولناک خود می دانست.

به گزارش خراسان، ساعت ۲۲:۳۰ دهم تیر گذشته بود که شهروندان ساکن در منطقه التیمور مشهد، از وقوع جنایتی وحشتناک در زمین های کشاورزی انتهای پنجتن ۸۳ خبر دادند. دقایقی بعد، خودروهای پلیس آژیرکشان وارد محل شدند و نوار زرد رنگ «ورود به صحنه جرم ممنوع!» در اطراف «جسدی با گردن بریده!» کشیده شد. لحظاتی بعد با حضور بازپرس ویژه قتل عمد در محل وقوع جنایت، نورافکن های پلیس، صحنه جرم را روشن کرد و بدین ترتیب تحقیقات قضایی درباره این ماجرا ادامه یافت.

جسد جوانی که ضربات مرگبار و متعدد قمه، بی رحمانه بر نقاط مختلف پیکر او وارد آمده بود، خون آلود روی زمین قرار داشت. بریدگی وحشتناک روی گردن جوان ۲۸ ساله حاکی از آن بود که عامل جنایت، کینه عمیقی از او به دل داشت و با سنگدلی و قساوت، ضربات متعدد کارد بزرگ را بر پیکر وی فرود آورده است. اگرچه برخی خراشیدگی های روی دست مقتول نیز نشان می داد که او قصد دفاع از خود را داشته، اما ضربات مرگبار، فرصت هر گونه عکس العملی را از وی گرفته است.

چگونگی وقوع این جنایت، ذهن بازپرس ویژه قتل عمد را به انگیزه «انتقام» سوق داد و بدین ترتیب بررسی های کارآگاهان اداره جنایی پلیس آگاهی خراسان رضوی، به سوی سرنخ هایی مانند «اختلافات کهنه» کشید. این گونه بود که نورافکن های صحنه جرم در یک دایره ۳۶۰ درجه ای چرخیدند تا این که آثاری از تردد موتورسیکلت در محل به دست آمد. در همین حال شاهدان محلی به بازپرس «کاظم میرزایی» گفتند: راکبان موتورسیکلتی را دیده اند که دقایقی قبل از کشف جسد و با سرعت از این محل عبور کرده اند. گزارش خراسان حاکی است در حالی که تحقیقات میدانی و شبانه مقام قضایی به بامداد روز بعد کشید، یک دستگاه گوشی تلفن همراه نیز در نزدیکی محل حادثه کشف شد و هنوز هوا روشن نشده بود که ماموران با راهنمایی های قضایی، هویت مقتول ۲۸ ساله را به نام «ب-ص» شناسایی کردند و در ادامه تحقیقات میدانی، دو جوان که یکی از آن ها نقطه ای از بدنش خون آلود بود به عنوان مظنون دستگیر و به مقر انتظامی هدایت شدند. مظنون این حادثه درباره خون آلود بودن نقطه ای از دستش به قاضی شعبه ۲۱۱ دادسرای عمومی و انقلاب مشهد گفت: شب قبل از کشف جسد حادثه ای برایم رخ داد که قسمتی از دستم برید اما چون پزشک معالج تاکید کرد که نباید تا بهبودی کامل، محل زخم را شست و شو بدهم من خون ها را نشسته ام! ساعتی بعد با انجام تحقیقات ماموران درباره اظهارات مظنون مشخص شد که او درست می گوید و ارتباطی با جنایت مذکور ندارد! بنابراین چند ساعت بعد، دو مظنون این حادثه با صدور دستوری از سوی بازپرس ویژه قتل عمد آزاد شدند و دامنه تحقیقات با راهنمایی های بازپرس میرزایی باز هم به گذشته ها و اختلافات کهنه احتمالی مقتول با دیگر افراد بازگشت.

گزارش خراسان حاکی است در اثنای همین بررسی های میدانی بود که سرنخی از یک نزاع قدیمی مربوط به حدود ۱۰ سال قبل به دست آمد. به همین دلیل و به دستور سرهنگ کارآگاه «حمیدرزمخواه» (رئیس پلیس آگاهی خراسان رضوی) گروه زبده ای از کارآگاهان به پیگیری این سرنخ پرداختند. تحقیقات پای جوانی به نام «کریم» را به این پرونده جنایی باز کرد اما اثری از این فرد نبود تا این که ردیابی های پلیسی نشان داد، کریم از مدتی قبل و به اتهام زورگیری یک دستگاه موتورسیکلت در زندان به سر می برد.

این گونه بود که جوان ۳۵ ساله از زندان احضار و بازجویی شد او که ابتدا همه چیز را به طور کلی انکار می کرد وقتی در برابر شواهد و دلایل مستند قرار گرفت به ناچار لب به اعتراف گشود و به قتل جوان ۲۸ ساله اقرار کرد و گفت: آن روز به همراه «م» یکی از بستگانش سوار بر موتورسیکلت به انتهای پنجتن ۸۳ رفته اند و او با ضربات مرگبار کاردی بزرگ، «ب-ص» را به دلیل اختلافات کهنه و کینه ای عمیق به قتل رسانده است.

بنا بر گزارش خراسان، در ادامه رسیدگی به این پرونده جنایی، ساعت ۸ صبح روز گذشته، متهمان مذکور توسط کارآگاهان اداره جنایی به زمین های کشاورزی انتهای پنجتن ۸۳ هدایت شدند تا در حضور بازپرس ویژه قتل عمد، صحنه جنایت را بازسازی کنند. در آغاز بازسازی صحنه قتل، ابتدا کارآگاه جمالی (افسر پرونده) به تشریح خلاصه ای از محتویات پرونده پرداخت و بخشی از اعترافات متهمان در مراحل بازجویی را ذکر کرد.

سپس قاضی میرزایی با تفهیم مواد قانونی به متهمان، از آنان خواست مواظب اظهارات خود باشند و حقیقت ماجرا را بیان کنند. در همین حال «کریم» (متهم ردیف اول) مقابل دوربین قوه قضاییه و کنار موتورسیکلت ایستاد و پس از معرفی کامل خود گفت: من و برادر مقتول از سال ها قبل دوست صمیمی بودیم و من پای «رفیق بازی» می ایستادم تا این که حدود ۱۰ سال قبل همین دوستم، با چند نفر درگیر شد من هم که غیرتی شده بودم به طرفداری از او برخاستم. دو روز بعد از آن ماجرا با اسلحه کلاش به محل طرف های مقابل رفتم و شلیک کردم. البته با آن که شیشه های مغازه شکست ولی کسی آسیب ندید. بعد از آن بود که من دستگیر و سال ها زندانی شدم. حدود ۱۰ سال بعد وقتی از زندان بیرون آمدم خیلی از اطرافیان و دوستانم را تحریک می کردند که تو سال های جوانی ات را برای «رفاقت» پشت میله های زندان گذرانده ای و حالا همین دوستانت پولدار شده اند! من هم بر اثر همین تحریک های دیگران، به برادر آن دوستم گفتم که به برادرش بگوید باید سهم مرا از این ثروت بپردازد! چرا که من سال ها در زندان بودم و شما با کار کردن به ثروت رسیدید! ولی او تحویل نمی گرفت و پاسخی نمی داد! این در حالی بود که هنوز دیگران مرا تحریک می کردند که چرا خودت حقت را نمی گیری؟!

متهم این پرونده جنایی در حالی که گریه می کرد، ادامه داد: شب قبل از وقوع قتل، دوباره برادر دوستم را دیدم و به او تاکید کردم که حرف های مرا به برادرش بگوید! در همین افکار غوطه ور بودم تا این که شب حادثه برای مصرف شیشه به منزل یکی از دوستانم رفتم باز هم این موضوع مطرح شد که من جوانی ام را برای «رفیق بازی» تباه کردم و اکنون باید حقم را بگیرم! چون دوستم پولدار شده است! آن شب به همان دوستم زنگ زدم و با او برای دیدار یکدیگر قرار گذاشتیم. می خواستم به او تکانی بدهم! بعد مقداری «شیشه» برای یکی از بستگانم خریدم و به منطقه گلشهر رفتم وقتی مواد مخدر را تحویل دادم «م» پسر یکی از بستگانم نیز با من آمد اما او نمی دانست که من کجا می روم! وقتی با هم سوار موتورسیکلت شدیم و به انتهای پنجتن ۸۳ رسیدیم ناگهان با «ب-ص» برخورد کردم.

از موتورسیکلت پیاده شدم و به او گفتم حرف هایم را به برادرت گفتی؟ که او پاسخ سربالا داد. من هم که بسیار خشمگین بودم می خواستم ضربه ای با کارد به صورتش بزنم که او گردنش را خم کرد و تیغه کارد بزرگ گردنش را برید بعد از آن هم ضربات متعدد دیگری به او زدم و سوار بر موتورسیکلت به همراه «م» از محل گریختم. آن شب را در منزل یکی از دوستانم سپری کردم و روز بعد هم به منزل یکی از بستگانم در گلشهر رفتم انگار که حادثه ای رخ نداده است! ولی چند روز بعد به دلیل زورگیری موتورسیکلت دوباره دستگیر و روانه زندان شدم! گزارش خراسان حاکی است: در پی اعترافات صریح متهم به قتلی که دارای چندین سابقه کیفری است، «م» نیز به تشریح ماجرای آن شب هولناک پرداخت و سپس بازپرس کاظم میرزایی، با صدور قرار قانونی برای متهمان پرونده، دستور پایان بازسازی صحنه قتل را صادر کرد تا این پرونده جنایی دیگر مراحل رسیدگی را طی کند.

در امتداد تاریکی

پسرم را فروختند!

از لحظه ای که فهمیدم بستگان همسرم پسر کوچکم را فروخته اند، گویی دنیا روی سرم خراب شده است. آرام و قرار ندارم و اضطراب و نگرانی تمام وجودم را فرا گرفته است. من فقط می خواستم همسرم را در تنگنای نگهداری از فرزندم قرار بدهم اما نمی دانستم عاقبت این ماجرا به گونه ای رقم خواهد خورد که ...زن ۲۱ ساله که نمی توانست لرزش دستانش را پنهان کند در حالی که نفس زنان سخن می گفت، به تشریح ماجرای تلخ زندگی اش پرداخت و به کارشناس اجتماعی کلانتری سپاد مشهد گفت: در روستایی زندگی می کردم که معمولا دختران بعد از پایان مقطع ابتدایی ترک تحصیل می کردند و منتظر خواستگار می ماندند تا زندگی جدید خود را آغاز کنند. من هم که شش خواهر و برادر داشتم بعد از ترک تحصیل و در سن ۱۵ سالگی با «جمال» ازدواج کردم. او به تازگی از خدمت سربازی آمده بود و بیشتر اوقاتش را با دوستانش سپری می کرد. مدتی بعد از ازدواج بود که فهمیدم همسرم به دلیل رفاقت با دوستان ناباب در دام اعتیاد گرفتار شده است ولی کاری از دست من ساخته نبود تا این که به حاشیه شهر مشهد مهاجرت کردیم. چرا که اطرافیانمان معتقد بودند همسرم در مشهد می تواند شغل مناسبی پیدا کند ولی زندگی ما با آن که صاحب یک فرزند شده بودیم نه تنها تغییری نکرد بلکه بر مشکلاتمان نیز افزوده شد. همسرم همچنان بیکار بود و کنار بساط مواد مخدر می نشست. با هر سختی و بدبختی بود این روزها را تحمل می کردم تا شاید روزی همسرم به خودش بیاید و مسئولیت پذیر شود. در همین روزها دومین پسرم نیز به دنیا آمد و این در حالی بود که اختلافات خانوادگی بین من و همسرم هر روز شدت می گرفت تا جایی که از حدود یک سال قبل دیگر نتوانستم این شرایط را تحمل کنم. بنابراین دست فرزندانم را گرفتم و به منزل پدرم رفتم اما آن جا نیز به دلیل مشکلات مالی شرایط بهتری نداشتم. مادرم که در یک مزرعه کار می کرد جانش را از دست داد و من در وضعیتی قرار گرفتم که به ناچار فرزندانم را تحویل خانواده همسرم دادم ولی آن ها اجازه ملاقات با آن ها را به من نمی دادند. همسرم ادعا می کرد فرزندانم نزد خواهرش هستند امامن به طور اتفاقی پیامکی را در گوشی همسرم دیدم که دنیا در برابر چشمانم تیره و تار شد. خانواده همسرم پسر ۱/۵ ساله ام را فروخته بودند و خریدار در آن پیامک تقاضای شناسنامه او را کرده بود. وقتی موضوع را با همسرم در میان گذاشتم او همه چیز را انکار کرد و باز هم مدعی شد که فرزندم نزد خواهرش است. بلافاصله با ارسال کننده پیامک تماس گرفتم و آن جا بود که فهمیدم خواهر شوهرم از طریق یک واسطه پسرم را به یک خانواده پولدار فروخته است. اما چون شناسنامه پسرم دست من بود آن ها دچار اختلاف شده اند. این بود که شبانه پسر چهار ساله ام را برداشتم و به کلانتری آمدم تا ... شایان ذکر است به دستور سرگرد زمینی (رئیس کلانتری سپاد مشهد) تحقیقات درباره ادعاهای این زن آغاز شد.

ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی